



## بیدل

### شاعر فطرت و حیرت

۲

دنباله مقاله شماره ۹ صفحه ۷۰۷

اینک به تفسیر کوتاهی از دوغزل بیدل می‌پردازیم. در این تفسیر نارسا فقط به ذکر برخی واژه‌ها و تعبیرات اکتفا می‌شود، اگرچه این شرح و تفسیر بی‌رمق، بزرگان را در دسر افزاید. وادیبان را بکار ناید اما شاید در رهگذر شاگردان مدارس شمعی پریده رنگ یابند...

غزل نخستین که به بحر تقارب مثنی مقبوض ائلم (چار بار فاعول فاعلن) است، بیدل مخاطب خود را به فروتنی و آزادگی و عشق واقعی و همت بلند دعوت می‌کند و اینکه تعلقات داری و دیار زمینی، او را از سفر و عروج آسمانی باز داشته است، عرض ندامت می‌کند. درین جا بیدل تلویحاً از «آمد و رفت» بشر که سخت مجهول و مهجور است یاد می‌کند و حیرت خود را در برابر آفرینش آشکار می‌سازد...

۱ - ساز : نغمه و نوا (در موارد دیگر ساز را به مفهوم ساز و برگ آورده است)

عنان گرفتن : جاوگیری کردی

طوفان نوا : صفت حدیث است و خودش اضافه توصیفی است، پس مفهوم بیت این

عارف، پژمان از شاعران و نویسندگان صاحب نظر افغانستان

است «افسردگی جهان ممکنات و ناتوانی وضع جسمانی ام ، هرگز نمیتواند ترانه عروج  
مرا از اوج و موج بیندازد . من که آوازه گر عشق توفانیستم ، هرگز محکوم سکوت و  
خموشی نخواهم شد.»

جایی دیگر گفته است :

درمقامی که بجایی نرسد کوشش ها  
۲ - دستگاه : مال و جاه  
نالہ اقبال رسایی است که من میدانم

«من اگر بطور اتفاق درین دنیا به نوایی برسم شرمندگی و ملال نخواهم داشت، چه  
من مثل آیینہ پاک و بی نیازم و غبار نخواهم گرفت»

۳ - سماجت : درشتی و زشتی و عیبناکی

«عیب درشتی و تفرعن ، گروهی را زبون و ذلیل ساخته است، آنکس که خود را از  
دیگران بالاتر نمیداند ، در نظر خلق هرگز از اعتبار نمی افتد.»

۴ - «کارمن به ناتوانی کشیده و اراده من ضعیف شده است ، درمن آن وارستگی و  
شوق تجرید دیده نمیشود که از تعلقات دنیوی دست بگیرم.»

«وحشت» از نظر صوفیه ، مقام تنهایی و عدم استیناس است ، اما در شعر بیدل  
اغلب به مفهوم «خودیگانگی» و وارستگی است .

۵ - بدون ترك ماسواء الله و تجرد گزینی هرگز نمیتوان به آرامش رسید ، اگر  
قادر نیستی دست از تعلقات دنیایی برگیری ، کم از کم در طلب موهوم مباش.  
صیدمطلب : اضافه استعاری است .

۶ - برای دنیای دون ، ساز و برگ اقامت میارای ، چه خداوند همت نباید در  
بازارچه تزویر و تظاهر دکان باز کند . «دکان باز کردن» از اصطلاحات عامیانه است

۷ - از خود برآمدن : بیخودی  
«در نظر صوفیه بیخودی ، حالت سکر و جذبہ است که سالک را به مرحله فنا رساند»  
کنگره : دندانہ سردیوار ،  
«اگر آرزومند بی نیازی استی ، «خویش» را فراموش کن ، چه بادستگیرمهای نازک  
وست چین پیراهن ، بجایی نخواهی رسید.»

درین بیت چین پیراهن دختران به نردبان تشبیه شده است بعلت مشابهت پله های  
نردبان با چین پیراهن .

۷- «اگر توقع داری که به مقصود برسی ، به سراغ آزادگان عزلت گزین برو ، چه  
همانطوریکه تیر برای پرواز به گوشه و خم کمان نیازمند است ، توهم به گوشه نشینان  
نیازداری .»

۸ -- سالک صادق آن است که عشق آتشین داشته باشد ، چه عشق آتشناک ،

ثبات و پایداری سالک را تضمین می‌کند ، اگر بجای عشق ، هوای و هوس داشته باشی کاری از پیش نمی‌بری ، چه با تنور افسرده نمیتوان نان پخت . «نان پختن تنور» از تعبیرات عوام است ، که منظور از آن پخته شدن خمیر است در تنور گرم که بالاخره از آن به نمر رسیدن و حصول مقصود اراده می‌شود .

۹- بیدار ماندن ، بابر عرفا ، «ترك آرزو» و ترك زندگی را سپارش می‌کند :  
ترك آرزو کردم رنج هستی آسان شد سوخت پریشانیا کن قفس گلستان شد  
مفهوم بیت این است : «اگر اشتیاق و ارستگی و آزادگی داری ، دل به سراچه هستی ببند و هستی کاذب را به حساب بگیر ، چه همت بلند تو به تعاقب ندهد» .  
دامن افشانی : غبار تعلق افشاندن است .

بیدل بارها از «زندگی کردن» خویش ابراز پشیمانی و شرمساری کرده است :  
روز و شب باید از شرم آب گردیدن که ما

در فراقش زندگی کردیم و چانی داشتیم  
در غزل دوم ، چندبیتی را که مستلزم تأمل است مورد بررسی قرار می‌دهیم و چند واژه را نیز شرح می‌دهیم :

۱- دلیل : برهان ، گواه

از برداز (صفت فاعلی) : نشان گذار ، روشنگر

۲- وحشت : رمیدن (وارستگی)

غربت سرا : کرایه از دنیا (اضافه مقلوب)

خورشید تنها گرد : اضافه بیانی و توصیفی

۳- بهار آبرو : اضافه تشبیهی

۴- شکست رنگ : انکسار ، پریدگی رنگ و شرمساری

(شکست رنگ از تعبیرات مورد علاقه بیدل است)

۵- تشویش : شورانیدن کار ، پریشان کردن

سرمه : ماده گیاهی که در قدیم از آرایش های هفت گانه بوده است ، انگار سرمه در مرزوبوم هند مورد توجه و در خورا همیت بوده است ، یکی از مزایای سرمه آن است که در چشم معشوق آشیان می‌گیرد ، بیدل در استعمال «سرمه» شوق شدیدی نشان می‌دهد و بیشتر آنرا در مقابل «گرد» که ماده بی‌اهمیتی است قرار می‌دهد .

عصای مشت خاك من نشد جولان آهویی که همچون سرمه در چشم دو عالم ناز می‌کردم

۶- داغ : نشان ، نشانی که از سوختن باقی ماند

وهم : از نظر صوفیه ، جهان وهم جهان امکان است که گفته‌اند «کلمافی الكون

وهم و خیال»

۷- انفعال: شرمندگی

صرف: زیادتی، حيله، برگردانیدن

وقف: مطلع ساختن، عطا و بخشش

آبروی: در اصطلاح تصوف، الهامات غیبی است که بر دل سالک وارد شود.

وهم: رفتن دل است بسوی چیزی بدون مقصد

غربت: دوری و مهجوری از وطن

کعبتین: دوپانسه باشند کوچک از استخوان مربع شش پهلو که بر پهلوهای هرپانسه از

یک تا شش عدد نقش کنند و بدان نردبازند (غیاث اللغات)

دامن افشاندن: غرور و ناز کردن (غیاث)

(در شعر بیدل اغلب عکس این مفهوم اراده شده است چه همه جا دامن افشانی را

به معنی ترک هوا و هوس دنیوی و آزادگی بکار برده است)

تأملی در چند بیت غزل دوم

به مجبوری گرفتارم میسر از وضع مختارم همه گر آمدی دارم همان آورد را مسانم

نه داغم مایل گرمی نه نقشم قابل معنی بساط آرای و همم کعبتین نرد را مسانم

در بیت نخستین، بیدل نظریه «جبر» را پنهان ساخته و ظاهراً گفته است که شمتی من،

اختیاری نبوده است و «فعل» من نیز از اراده من خارج است

در بیت دوم می گوید: در نگارخانه دهر من نقش غیر قابل معنی و تفسیر استم، بیا به

تعبیر دیگر من خطی استم که خوانده شده نمیتوانم و مانند طاس های نرد بدست بازیگر

طبیعت سرگرم بازی بی اساس و موهوم استم.

در مبحث آینده نفوذ روز افزون غزل سرایی بیدل را در شبه قاره (هند و پاکستان) و

اتحاد شوروی و بویژه افغانستان بررسی خواهیم کرد.

پایان